

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۸ شماره ۳۵ پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۸۴-۶۵)

اندیشه‌های ضد استعماری در شعر احمد سحنون

۱- علی خضری

چکیده

گسترش اندیشه ضد استعماری در ادبیات عربی، از زمانی آغاز گردید که نخبگان عرب، مردم را از اهداف شوم استعمار، آگاه و آنان را به پایداری در برابر اشغال‌گران دعوت نمودند. از سوی دیگر ستمی که دولت‌های استعمارگر بر ملت روا می‌داشتند، زمینه را برای تقویت روحیه پایداری سیاسی در مردم آماده ساخت و در این راستا، شاعران با نزدیک کردن زبان شعری خود به زبان و نیازهای جامعه، به سرودن اشعار ضد استعماری روی آوردند. احمد سحنون شاعر معاصر الجزایری نیز از جمله شاعرانی است که با جرأت و صراحت بیان، موضوع مبارزه با استعمار را سرلوحه اشعار خویش قرار داده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال اصلی پاسخ داده شده است که مهم‌ترین جلوه‌های استعمارستیزی در اشعار احمد سحنون چیست و زبان هنری وی در بیان این مؤلفه‌ها چگونه است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که شاعر علاقه زیادی به وطن خویش دارد و بی‌آنکه در ورطه تکلف و صنعت‌پردازی و تخیلات دور و دراز شاعرانه گرفتار آید، با بیانی شیوا و زبانی گویا با سلاح قلم خود به مبارزه با استعمار برخاسته است. شاعر با تکیه بر هویت دینی-اسلامی نقش ارزنده‌ای در بیداری مردم الجزایر علیه استعمار ایفا نموده است. وی خود را در قلمرو جغرافیایی میهن خویش محصور نساخت؛ بلکه زبان گویای سایر مسلمانان نیز بود. **کلیدواژه‌ها:** شعر معاصر الجزایر، مقاومت، استعمارستیزی، احمد سحنون.

۱-مقدمه

استعمار در زبان عربی به معنی طلب عمران و آبادی است و در اصطلاح «تسلط سیاسی، نظامی و

۱-استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر Email:alikhezri@pgu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۰

اقتصادی یک ملت قدرتمند بر سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است». (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). اصولاً مقاومت در برابر ظلم و مبارزه با نظام‌های ظالم در طول تاریخ، امری مسلم بوده و آن‌گاه که ملتی در برابر ظالمان و متجاوزان به مبارزه برمی‌خیزد، غیر از اسلحه و آلات جنگی، از ادبیات نیز بهره می‌گیرد؛ ادبیاتی که موضوع آن بیدار نمودن ملت‌ها و دعوت به مبارزه و قیام است. در ادبیات عربی نیز انتشار فلسفه ضد استعماری از زمانی آغاز گردید که اندیشمندان عرب، مردم را به آگاهی از اهداف شوم استعمار و همچنین قیام علیه استعمارگران اشغالگر دعوت نمودند. در این میان فشار، خفقان و تبعیضی که دولت‌های استعمارگر بر ملت‌ها اعمال می‌کردند، زمینه را برای پذیرش ایده ضد استعماری در اذهان شهروندان آماده می‌ساخت.

در میان کشورهای عربی، الجزایر از دیرباز به دلایل گوناگون همچون برخورداری از موقعیت استراتژیک و ذخایر زیرزمینی، همواره مورد توجه مطامع بیگانگان به‌ویژه دولت استعماری فرانسه بوده است. «در پایان قرن هجدهم، الجزایر که به طور رسمی جزء قلمرو امپراطوری عثمانی به‌شمار می‌آمد، دستخوش فروپاشی شد. آنان در سایه نظامی فئودالی زندگی می‌کردند که مانع پیشرفت کشور شده بود. از این‌رو اوضاع کشور نابسامان گشت و زمینه استعمار کشور توسط دولت‌های بزرگ فراهم گردید. فرانسه در سال ۱۲۴۵ قمری آن‌جا را اشغال نمود و این اشغال تا سال ۱۸۷۰م به طول انجامید. از زمانی که فرانسه، الجزایر را اشغال نمود، جنایات زیاد آن‌ها چون غارت، چپاول، هتک حرمت و... باعث تشکیل جنبش‌ها و مقاومت مردم الجزایر گردید». (شرف، ۱۹۹۱: ۲۶) استعمار به دنبال از بین بردن شور انقلابی مردم بود؛ اما مردم با کمک روشنفکران، آماده مبارزه بودند که این امر منجر به وقوع انقلاب بزرگ الجزایر در سال ۱۳۷۳ قمری شد. (قدوره، ۱۹۷۵: ۵۱۷) انقلابی که دشمنان به نمونه بودن آن اعتراف کردند و آن را معجزه قرن بیستم نامیدند. (خمار، ۲۰۰۰: ۱۰۳)

۱-۱ بیان مسأله و سؤالات تحقیق

اصولاً هر انقلابی که صورت می‌گیرد، ادبیات نیز به عنوان یک عنصر فعال و سازنده در آن انقلاب حضور دارد. «در انقلاب الجزایر نیز ادبا حضور چشمگیری داشتند. آنان در این مقاومت با مردم متحد شدند و در راه وطن و آزادی شهدایی نیز تقدیم انقلاب نمودند». (قادری، ۱۳۸۹: ۴۱). شیخ احمد سحنون از شاعران برجسته الجزایری نیز از کسانی است که به صفوف مبارزان ضد استعماری پیوست و خود را هم‌صدا با منادیان آزادی قرار داد.

بر این اساس، پژوهش حاضر، شعر احمد سحنون را از منظر استعمارستیزی مورد بررسی قرار می‌دهد تا پاسخی برای پرسش‌های زیر ارائه دهد:

۱- مهم‌ترین مؤلفه‌های استعمارستیزی در شعر شاعر کدامند؟

۲- زبان هنری شاعر در بیان اندیشه‌های ضد استعماری خویش چگونه است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت

پژوهش در حوزه شعر ضد استعماری و تبیین ابعاد گوناگون آن، یکی از ضرورت‌های انکار ناپذیری است که خوشبختانه در اشعار برخی از شاعران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است؛ اما در مورد اشعار احمد سحنون این موضوع تا به امروز مورد توجه پژوهش‌گران قرار نگرفته است؛ حال آنکه شاعر با احساسات صادقانه و با زبانی صریح شعر خویش را در خدمت به جامعه خود قرار داد و با خلق اشعاری کم نظیر نقش والایی در بیدارسازی مردم الجزایر علیه استعمار داشت.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش با توجه به اهداف و سؤالات مطرح شده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای بهره می‌گیرد. بدین ترتیب که ابتدا اشعار مربوط به اندیشه‌های ضد استعماری وی از دیوان استخراج شده و سپس به تحلیل و بررسی این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۴- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی در راستای استعمارستیزی در قلمرو ادبیات عربی صورت گرفته است. از آن جمله است: مقاله «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرایی شعر معاصر عراق» نوشته معصومه نعمتی قزوینی که در شماره دوم نشریه ادبیات پایداری در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است و نویسنده، اشعار ضد استعماری چهار تن از شاعران نوگرای عراق را مورد بررسی قرار داده است. مقاله «رویکرد استعمارستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی» نوشته معصومه نعمتی قزوینی و سهیلا اصغر زاده که در شماره ۳۲ نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی در زمستان ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است و نویسندگان در آن به بررسی مهم‌ترین جلوه‌های استبدادستیزی و وطن‌دوستی در اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند. این دو به عنوان شاعرانی اجتماعی و متعهد با اشعار خویش بر بیگانگان تاخته‌اند و تمام سعی خود را در آگاه کردن مردم نسبت به استعمارگران و دفاع از حقوق کشور خویش به کار بسته‌اند. مقاله «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی» نوشته رمضان رضایی که در شماره دوم مجله ادبیات پارسی

معاصر در زمستان ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است و نویسنده به مقایسه اشعار ضداستعماری این دو شاعر پرداخته است. مقاله «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر بین دو جنگ جهانی» نوشته منصوره زرکوب که در شماره دوم مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز در بهار سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است و نویسنده در آن به آشکار کردن اندیشه‌های شوم استعمارگران توسط برخی از شاعران عرب پرداخته است اما از جمله پژوهش‌هایی که شعر احمد سخنون را مورد بررسی قرار داده‌اند عبارتند از: پایان‌نامه «الجوانب التركيبية للجملة العربية في ديوان محمد العيد آل خليفة و أحمد سخنون» نوشته یوسف یحیوی که در سال ۲۰۱۳م در دانشگاه مولود معمري الجزایر دفاع شده و نویسنده به بررسی ساختار صرفی و نحوی در اشعار این دو شاعر پرداخته است. پایان‌نامه «رؤاد حركة الاصلاح من منطقة الزاب الغربي، شيخ أحمد سخنون نموذجاً» نوشته زینب لمونس که در دانشگاه محمد خيضر الجزایر در سال ۲۰۱۵م دفاع شده است و نویسنده در آن به بررسی نقش احمد سخنون در ترویج متون دینی و تربیت فرزندان الجزایر و همچنین به بررسی فعالیت‌های سیاسی وی در زمینه انقلاب الجزایر پرداخته است. مقاله «مكارم الأخلاق في سجنیات أحمد سخنون (دراسة وتحليل)» نوشته جهانگیر امیری و الهام کاظمی که در شماره ۲۳ مجله دراسات في اللغة العربية وآدابها در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است و نویسندگان پندها و نصایحی را که در ضمن حبسیات شاعر قرار داشته و عمدتاً جنبه دینی، اجتماعی و اخلاقی داشته را بررسی نموده‌اند. اما تاکنون پژوهشی که اشعار ضد استعماری این شاعر را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد به چاپ نرسیده است. این پژوهش به شناخت هر چه بیشتر ادبیات ضد استعماری در میان شاعران الجزایری و به ویژه در شعر احمد سخنون کمک خواهد نمود؛ چرا که این شاعر علی‌رغم داشتن احساسات صادقانه و اشعار صریح و والا همچنان ناشناخته باقی مانده است و بررسی و شناسایی شعر وی به غنای مباحث علمی و ادبی خواهد افزود.

۲- شرح حال و زندگی احمد سخنون

احمد سخنون در سال ۱۹۰۷م در روستای لیثانه در نزدیکی شهر بسکره در الجزایر دیده به جهان گشود. او در کودکی مادر را از دست داد و پدر که معلم قرآن کریم بود وظیفه مادری را نیز عهده‌دار گردید. وی با ترغیب پدر در ۱۲ سالگی قرآن را حفظ نمود. (یحیوی، ۲۰۱۳م: ۱۰۱) به دلیل این تأثیرپذیری زیاد، همواره شاعر از پدر در اشعار خویش به نیکی یاد کرده است.

شاعر بعد از فراگیری دانش ابتدایی نزد پدر، به حلقهٔ درس بزرگان پیوست. آنجا بود که با فعالان سیاسی آشنا گردید و اندیشه‌های استقلال‌گرایانه در ذهن وی شکل گرفت. وی به دلیل چنین اندیشه‌هایی بارها مورد سوء‌قصد قرار گرفت؛ اما از این توطئه‌ها جان سالم به در برد تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۰۳م در الجزایر چشم از جهان فرو بست. (لمونس، ۲۰۱۵م: ۵۹-۶۰)

۳- نموده‌های استعمارستیزی در شعر احمد سحنون

ادبیات ضد استعماری در طول تاریخ همواره صحنهٔ سلحشوری مبارزان و میدان دعوت ملت به بیداری، انس و دوستی و اعتراض به حضور استعمارگران بوده است. «نکته قابل توجه در این آثار، خصلت جمعی آنهاست؛ بدین معنا که منبع الهام این شاعران در خلق و آفرینش آثار ادبی، رخدادهایی است که احساسات و عواطف آنان را به شکل همسان تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.» (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۱) اینک به بررسی مهم‌ترین اشعار ضد استعماری شاعر می‌پردازیم:

۳-۱ لزوم ایجاد وحدت و همدلی در مقابل استعمارگران

مسئلهٔ وحدت یکی از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوعات در هر جامعه‌ای است. این موضوع از جمله درونمایه‌های شعر ضد استعماری نیز به شمار می‌رود. شاعران استعمارستیز همواره سعی داشته‌اند مردم میهن خویش و حتی سایر کشورهای مسلمان را به وحدت فرا خوانند؛ چرا که وحدت و همدلی یکی از عوامل پیروزی ملت‌هاست و در مقابل، تفرقه و از هم‌گسیختگی، زمینهٔ فروپاشی و شکست آنان بوده است. احمد سحنون نیز زمانی که اوضاع نابسامان جامعهٔ خود و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را می‌بیند، آنان را به وحدت و همدلی فرا می‌خواند. وی وحدت را تنها راه موفقیت آنان در کسب آزادی و استقلال وطن می‌داند:

يَا قَادَةَ الْإِسْلَامِ لَا تَتَوَاكَلُوا وَجَبَ الْفِدَىٰ وَتَأَكَّدَ الْإِسْرَاعُ
وَدَعُوا الْخِلَافَ فَمَا فَشَا فِي أُمَّةٍ إِلَّا وَعَمَّ أَسَىٰ وَحَلَّ ضِيَاعُ
وَالْأَتْحَادُ هُوَ الدَّوَاءُ وَلَمْ يَكُنْ بِالْمَسْتَحِيلِ لَوْ احْتَفَّتْ أَطْمَاعُ

(سحنون، ۲۰۰۷م: ۷۶/۲)

(ای فرمانروایان اسلام سستی نکنید، بلکه از خودگذشتگی باید و شتافتن به کارزار. اختلاف را کنار بگذارید؛ چرا که به محض پدیدار شدن آن در امتی باعث فراگیر شدن اندوه و فروپاشی می‌شود.)

اتحاد و همبستگی درمان کار است که اگر آز و طمع کنار نهاده شود، غیر ممکن نیست.)
 احمد سحنون در ابتدای کلام خویش با استفاده از منادا موجب جلب توجه مخاطب می‌شود و سپس با کمک جمله‌های دارای نقش ترغیبی (لا تتواكلو ، دعوا و...) که پس از منادا قرار گرفته به انتقال پیام وحدت و انگیزش مخاطب جهت تحقق این امر مهم پرداخته است. او با معرفی قرار دادن خبر در بیت آخر (الدواء)، اتحاد و همبستگی بین احزاب جامعه را یگانه راه مقابله و پیروزی در برابر استعمارگران می‌داند که اگر سران هر حکومتی مطامع خویش را کنار بگذارند دست یافتنی است. شاعر بارها در اشعار خویش بر لزوم دوستی و محبت بین مردم تأکید می‌ورزد:

وَاجْعَلُوا الْحُبَّ شِعَارًا بَيْنَكُمْ وَتَنَاسَلُوا كُلَّ حِقْدٍ وَنُفُورٍ
 كَيْفَ بِالتَّخْرِيرِ تَحْظِي أُمَّةٌ طَوَيْتَ مِنْهَا عَلَى الْحِقْدِ الصُّدُورُ؟

(همان، ۱۲/۱)

(محبت و دوستی را شعار خود قرار دهید و کینه و نفرت‌ها را به فراموشی سپارید. ملتی که سینه‌های آن سرشار از کینه و کدورت‌هاست چگونه می‌تواند به پیروزی و آزادی برسد.)
 احمد سحنون در این سخن پندآمیز با بگاریگری فراوان افعال امر از جوانان الجزایری می‌خواهد که محبت و دوستی را در دل‌های خویش بکارند. او در بیت دوم، با بهره‌گیری از یک استفهام انکاری تحقق آزادی را مادامی که سینه‌ها سرشار از کینه و نفرت‌هاست میسر نمی‌داند، لذا از ملت خویش می‌خواهد که کینه را از دل‌های خویش بزایند و محبت و دوستی را جایگزین آن سازند. شاعر نه تنها به فکر مردم کشور خویش است؛ بلکه از نبود برادری در بین کشورهای اسلامی نیز رنجیده خاطر گردیده و بارها شکوه سر داده است. او در جایی به جنگ عراق علیه ایران اشاره دارد و آن را همچون آتشی می‌پندارد که همه چیز را ویران و تار و مار می‌کند:

بَيْنَ الْعِرَاقِ وَبَيْنَ إِيرَانَ شَبَّتَ هَذَا الْعَصْرِ نَارَانَ
 نَارُ الْعَدَاوَةِ وَهِيَ مُحْرِقَةٌ مَا شَاعَ مِنْ فَضْلِ وَإِحْسَانِ
 نَارٌ تُدَبِّرُ كُلَّ شَيْءٍ ثَابِتٍ وَتَذُكُّ مَا شَادَتْ يَدُ الْإِنْسَانِ
 لَا فَرْقَ فَالْقَتْلَى جَمِيعًا إِخْوَةٌ وَالْأَمْرُ فِيمَا بَيْنَنَا سِيَانِ

(همان، ۱۱۱/۲)

(بین عراق و ایران در این زمانه دو آتش شعله‌ور گردید. اول آتش دشمنی که از بین برنده فضل و نیکی است و دوم آتشی که زبان‌های آن هر چیز استواری را نابود و هر آنچه را که انسان برافراشته، ویران می‌کند. فرقی ندارد که کدامیک پیروز شوند؛ چرا که همه کشته شدگان برادرند.)

پرواضح است که سخن شاعر رنگ حسرت به خود گرفته است و گویی با زبان رمز آنان را به توقف جنگ فرا می‌خواند. او هیچ‌گاه از این جنگ خرسند نیست؛ چرا که طرفین جنگ را دو برادر می‌داند که به جان هم افتاده‌اند و خان و مان هم را به باد فنا داده‌اند. لذا یکی از دغدغه‌های اصلی شاعر نبود اتحاد بین مردم است و به همین دلیل بیشتر اشعار وی حول این مضمون می‌چرخد. او نه تنها میهن خویش را به اتحاد در برابر استعمارگران دعوت نموده؛ بلکه از نبود اتحاد میان مسلمانان نیز ناخرسند است و بارها زبان شکوه سر داده است.

۳-۲ تقویت روحیه مبارزه با استعمارگران

با ظهور استعمار و تسخیر کشورهای عربی، ادیبان و شاعران که ابتدا روی سخنشان بیشتر با حاکمان ستمکار بود، به تدریج، ملت را مخاطب قرار داده و آن‌ها را به مبارزه برای حفظ موجودیت ملی خویش فرا خواندند. از این زمان بود که ادبیات، شکل مقاومت به خود گرفت و عهده‌دار مسئولیت امر و بیدارسازی ملت گردید. (قادری، ۱۳۸۹: ۱۱۲) شعر احمد سحنون نیز در واقع بازتاب حوادثی است که فرانسه در کشورش بر جای نهاده است. او از اینکه استعمار در کشورش خیمه زده ناراحت است و از مردم می‌خواهد که در مقابل این استعمارگران قد علم کرده و هرگز سر تعظیم فرود نیاورند:

امضِ كَالْإِعْصَارِ جَبَّارِ الْخَطِيءِ فِي تَقَانٍ وَتَحَدٍّ وَضُمُودٍ
وَأَنْتَصِبْ كَالطُّودِ فِي وَجْهِ الْعَدَى وَتَجَاهَلْ هَوْلَ نَارٍ وَحَدِيدٍ
وَأَدْرِغْ لِلْحَطْبِ لَا تُخَشِ الرَّدَى فَالرَّدَى أَهْوَى مِنْ عَيْشِ الْعَبِيدِ

(سحنون، ۲۰۰۷م: ۲۰۱/۱)

(همچون طوفان استوار گام بردار و با همت و پایدار باش. در مقابل دشمنان همچون کوه استوار و پابرجا بمان و ترس از آتش و شوکت سلاح‌های آنان را به دور بریز. لباس رزم بر تن کن و از مرگ ترسی نداشته باش که مرگ آسان‌تر و راحت‌تر از زندگی بردگان است.)

شاعر با کلامی حماسی و پرصلابت و با افعال امری متعدد (امض، انتصب، و...) و تشبیهاتی که

وجه شبه آن همگی حکایت از یورش و استواری در مقابل ظالمان دارد از جنگاوران می‌خواهد که در مقابل گردنکشان پایدار بمانند و از شوکت سلاح آنان هراسی به دل راه ندهند؛ چرا که مرگ بسی گوارتر از زندگی با بردگی و تن دادن به خفت و خواری است. گاهی نیز کلام شاعر به وقت دعوت به مبارزه، رنگ تویخ به خود می‌گیرد. او در قصیده «قم أيها المسلم» این‌گونه مسلمانان را خطاب قرار می‌دهد:

فَمُ أَنْزِ دَرْبَ الْعَلَا لِلسَّائِرِينَ	وَأَعِدْ عَهْدَ الْهُدَاةِ الْمُهْتَدِينَ
كَيْفَ أَخْلَيْتَ الْحِمَى مِنْ حَارِسٍ؟	كَيْفَ قَدْ أَطْمَعْتَ فَيْكَ الْمُعْتَدِينَ؟
أَنْتَ لَمْ تُخْلُقْ لِتُخَيَا حَاضِعًا	لِسَوَى الْخَالِقِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَنْتَ لَمْ تُوجَدْ لِتَبْقَى رَازِحًا	تَحْتَ نِيرِ الْجَائِرِينَ الظَّالِمِينَ

(همان، ۸۵/۲)

(پیا خیز و راه مجد و بزرگی را برای روندگان روشن نمای و روزگار هدایت کنندگان مخلص را زنده نمای. تو چگونه کشور را از پاسبانی خالی نمودی و چسان تجاوزگران را نسبت به خود طمع‌کار ساختی؟ تو آفریده نشدی که جز در برابر خدای خویش سر تعظیم فرود آوری. تو به دنیا نیامدی که خسته و ضعیف در زیر آتش ظلم بیدادگران بیفتی.)

این ابیات با موسیقی گوش‌نوازی که از نظم‌آهنگ واژگان، وزن و تکرار حرف نون در قافیه طنین افکنده است، تأثیر خاصی در برانگیختن غیرت و احساس مخاطب دارد؛ زیرا این قصیده بر اساس بحر عروضی "رمل" به نظم درآمده است و بالطبع «تکرار "فاعلاتن" و ایجاد مقطع‌هایی کوتاه و پی‌درپی به نوعی بر سرعت خوانش شعر می‌افزاید» (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م: ۸۸)، بنابراین سرعت کلام به طور مستقیم احساس شور و هیجان را در مخاطب ایجاد می‌کند. عاطفه حاکم بر ابیات، عاطفه‌ای حزن‌آلود است که حکایت از روح افسرده و محنت‌کشیده شاعر نسبت به جوانانی دارد که در مقابل استعمارگران بی‌تفاوت روزگار خویش را سپری می‌کنند. این فضای حزن‌آلود به دلیل حرف "نون" در قافیه ابیات نمود دارد؛ زیرا «انسان عرب حرف "نون" را برای بیان دردهای درونی به کار می‌گیرد» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۹۳). کاربرد مکرر افعال امر و ضمائر خطاب، همگی حکایت از ناراحتی شاعر و دعوت جوانان جهت بازگشت به روزهای شکوفای گذشته و

تسلیم‌ناپذیری در مقابل یوغ استعمارگران دارد. گاهی نیز شاعر زبان به ستایش دلاوری‌های جنگاوران باز می‌کند و بدین‌سان روح حماسه را در وجود آنان زنده نگه می‌دارد:

كَانُوا أُسُوداً فِي لِقَاءِ عَدُوِّهِمْ	فِي فَيْحِ غَابَاتٍ وَشَمِّ جِبَالِ
الرُّعْبُ كَانَ سِلَاحَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ	يُفْنِي عَدُوَّهُمْ بِعَيْرِ قِتَالِ
لَمْ يَلْقَنَا أَعْدَاؤُنَا إِلَّا انْتَنَوْا	كَقَطِيعِ شَاءٍ فَرَّ مِنْ رَبِّبَالِ
لَمْ يَدْرِ أَنَّ ابْنَ "الجزائر" لَمْ يَعُدْ	يُرْضَى الْحَيَاةَ بِعَيْرِ الْاِسْتِقْلَالِ

(سحنون، ۲۰۰۷: ۱۱۵/۱)

جوانان ما در نبرد با دشمنان همچون شیران بیشه‌ها و کوه‌های مرتفع هستند. ترساندن دشمنان، سلاح آنان به وقت کارزار است که بدون درگیری دشمن را نابود می‌کنند. دشمنان همچون گوسفندان که از شیرها فرار می‌کنند، از ما فراری هستند. آنان نمی‌دانند که فرزندان الجزایر جز به استقلال راضی نیستند.

شاعر در اینجا نیز از عنصر تشبیه بهره گرفته است. وی جنگاوران میهن را به شیرانی که در بیشه‌زارها و کوه‌ها ساکن هستند تشبیه می‌کند، دلاورانی که تاریخ مانند آنها را به خود ندیده است. دلیرمردانی که نیازی به سلاح ندارند؛ چرا که ترسی که لشکر دشمن از آنان دارد به مثابه سلاح آنان است، سلاحی که بدون جنگ لشکریان دشمن را شکست می‌دهد. او در یک کلام طنزآلود سپاه دشمن را در یک تشبیه تمثیلی به گله گوسفندان تشبیه نموده است که از یورش بچه شیران می‌گریزند و جرأت رویارویی با آنان را ندارند. شاعر در ابیاتی دیگر ارتش الجزایر را قوی‌ترین ارتش قلمداد می‌کند که هر خیانت‌کار و عصیان‌گری را بر جای خویش می‌نشانند:

فَجَيْشُ الْجَزَائِرِ أَقْوَى الْجَيْشِ	يُؤَدِّبُ مَنْ حَانَ أَوْ أَحَدًا
وَمَا كَانَ جَيْشُ الْيَهُودِ لَهُ	يَكْفٍ وَإِنْ صَالَ أَوْ عَزَدًا

(همان، ۱۲۵/۱)

(ارتش الجزایر قوی‌ترین ارتش‌هاست که هر فرد خائن یا معاندی را ادب می‌کند. ارتش اسرائیل هر چند که چون شیر حمله‌ور شود و عربده کشد، به پای آن نمی‌رسد.)

ابیاتی چنین نشانگر درایت شاعر است که از سویی سران کشور و از سویی ملت و از سویی دیگر ارتش را مخاطب قرار می‌دهد و سعی دارد همه اقشار را هوشیار و آگاه سازد. چنان‌که در این ابیات او جهت ترغیب ارتش و حفظ روحیه جنگاوری، آن را قوی‌ترین ارتش می‌پندارد که ارتش رژیم صهیونیستی با همه تجهیزات خود توان هم‌وردی با آن را ندارد. اما سخنان استعمارستیزانه شاعر، تنها سرزمین خود را شامل نمی‌شود؛ بلکه با جهان‌بینی وسیع خود بارها کشورهای اسلامی را جهت مبارزه و رویارویی با بیگانگان و استعمارگران زمانه فرا می‌خواند. همچنان‌که در ابیات زیر کشور مصر را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

مِصْرُ دَا نَهْجُكِ فَاْمُضِي لَا تُعِيدِي لِتُعِيدِي عَهْدَ مَاضِيكِ الْمَجِيدِ

وَاطْرُدِي الضَّيْفَ الَّذِي لَمْ يَرْضَ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ سِوَى قَطْعِ الْوَرِيدِ

(همان، ۱۸۳/۱)

(ای مصر این مسیر توست و برای بازگشت به گذشته شکوهمندت از این مسیر منحرف نشو. مهمانی را که جز به بریدن رگ‌های صاحب خانه رضایت نمی‌دهد از خانه بیرون ران.)

شاعر از مصریان می‌خواهد که جهت بازگرداندن روزگاران پرشکوه گذشته، راه مبارزه را پیش گیرند و مهمان ناخوانده‌ای که جز ویرانی و تاراج سرزمین آنان را نمی‌خواهد از سرزمین خویش بیرون برانند. او از آنان می‌خواهد که در مقابل استعمارگران نرمش به خرج ندهند بلکه با قدرت و صلابت به مبارزه ادامه دهند.

۳-۳ اعتراض به حضور استعمارگران

زمانی که عزت یک سرزمین مورد تعرض ظالمانه بیگانگان قرار می‌گیرد، آن ملت برای حفظ حیات خود که در حفظ ارزش‌ها و عزت انسانی او نمود می‌یابد در برابر این تجاوز ایستادگی می‌کند. آزادی و استقلال، کلیدواژه‌های رؤیاهای به حق ملت‌های مظلوم و تحت ستم هستند، زیرا این مفاهیم بر نفی سلطه استعمارگران دلالت دارد. (فرخ‌نیا و ونارجی، ۱۳۹۲: ۲۲۸) آنگاه که استعمار

بر دنیای عرب سایه افکند و ظلم و ستم آن به نهایت رسید، رنج و مصیبت مردم زیاد شد و به دنبال آن اعتراض‌ها آغاز گردید. در اینجا نقش شاعران متعهد بیشتر به چشم می‌آید؛ چرا که «شاعر متعهد، شاعری است که پیوسته به انسان می‌اندیشد، فساد و ظلم را می‌بیند، در مقابل رنج انسان‌ها سکوت نمی‌کند و زبان اعتراض می‌گشاید. او پیوسته خشمی تسکین‌ناپذیر نسبت به زورگویان دارد و فساد حاکم را با شعرش به نقد می‌کشد». (فارسیان و رضایی، ۱۳۹۱: ۵۶) احمد سحنون نیز بارها اعتراض خویش را نسبت به حضور استعمارگران در اشعار خود بیان نموده است:

قُلْ لَابْنِ الْاِسْتِعْمَارِ حَلِّ بِلَادُهُ الْعُرْبُ لَا يَرْضَوْنَ بِاِسْتِعْمَارِ
الذِّئْبُ لَا يَرْضَى الْقَطِيعَ وَهَمْ يَكُنْ يَوْمًا مُجِيرًا لِلْهُزْنِ الضَّارِي
(سحنون، ۲۰۰۷: ۱۰۹/۱)

(به استعمارگران بگو که کشورهای عربی را رها کنند، چرا که عرب‌ها به حضور استعمار رضایت نمی‌دهند. گرگ، گله گوسفندان را نمی‌چراند و هرگز پشتیبان شیر درنده نبوده است.)
شاعر با توسل به تمثیلی عینی و ملموس، و با زبان طنز، استعمارگران را به گرگ درنده تشبیه می‌کند که نه تنها پاسبان خوبی برای گوسفندان نیست؛ بلکه همواره به فکر دریدن آنان است. بهره‌گیری شاعر از نماد حیوانی در این قصیده (گرگ)، عمق بی‌رحمی و توحش استعمارگران را بازگو می‌کند. چنانکه هیچ چوپان خردمندی گله خویش را به دست گرگ نمی‌سپارد، ملت‌های آگاه نیز هیچ‌گاه زمام خویش را به دست استعمارگران نمی‌دهند. او درباره فرانسویان که کشورش را مورد تعرض قرار داده‌اند می‌گوید:

وَالْفِرْنَسِيُّ مِنْ طَبْعِهِ الظُّلْمُ فَالظُّلْمُ إِذْ شَيْمَةٌ لِكُلِّ فِرْنَسِيٍّ
وَبِلَادِي لَمْ تَقْبَلِ الظُّلْمَ بَلْ تَارَتْ عَلَى الظُّلْمِ فِي حِمَاسٍ وَبَأْسٍ
طَرَدَتْ كُلَّ أَجْنَبِيٍّ وَهَمْ تَبَقَّ عَلَى أَيِّ خَادِعٍ مُنْدَسٍ
(همان: ۳۴۷/۲)

(فرانسویان ذاتاً ظالم هستند لذا ستم در وجود هر فرد فرانسوی است. کشور من ظلم‌پذیر نیست، بلکه با شجاعت و قوت علیه ظلم قیام می‌کند. کشور من هر بیگانه‌ای را بیرون می‌راند و زیر لوای حکم هیچ نیرنگ‌بازی نمی‌رود.)

شاعر، استعمار فرانسه را ظالم می‌پندارد و با تکرار، این معنا را بیشتر به ذهن مخاطب القا می‌کند. پر واضح است که او از ظلم فرانسویان به ستوه آمده که واژه ظلم را چهار بار در این مقطع تکرار نموده است. با این حال او کم‌کم مخاطبان خویش را آماده می‌کند تا در مقابل آنان ساکت نشینند. لذا کشورش را دارای مردمی ظلم‌ناپذیر می‌داند که هرگز تن به ذلت نمی‌دهند؛ بلکه با جان‌فشانی، بیگانگان را از میهن بیرون می‌رانند. او از استعمارگران می‌خواهد که از خواب بیدار شوند؛ چرا که تسلط آنان بر کشور شیران، خیالی بیش نیست:

فَاصْحَوْا مِنَ الْأَحْلَامِ فَاسْتِعْمَاؤُكُمْ
لِمُؤَاظِنِ الثُّؤَارِ مَحْضَ خِيَالِ
فَاجْلُوا عَنِ الْوَطَنِ الْكَرِيمِ فَإِنَّهُ
مَأْوَى الْأَسُودِ وَمَعْقِلِ الْأَبْطَالِ

(همان، ۱۱۶/۱)

(از خواب خود بیرون آید که تصرف کشور آزادی‌خواهان خیال‌خامی بیش نیست. از سرزمین انسان‌های بزرگ بیرون روید که اینجا تنها آشیانه شیران و مهد قهرمانان است.)

احمد سحنون از استعمارگران می‌خواهد سرزمین وی را رها کنند؛ چرا که جایگاه یلان و قهرمانان است نه جای ستم‌پیشگان استعمارگر. با مشاهده این اشعار، خشم و غضب شاعر که خود، عنصر روشنفکر جامعه است، را درمی‌یابیم. او به حکم وظیفه اجتماعی و به حکم شرایط سیاسی جامعه، نسبت به حضور استعمارگران، معترض و خواهان احیای حقوق مردم است و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد.

۳-۴ بازگشت به فرهنگ و هویت دینی-اسلامی

هویت به ویژگی‌هایی اشاره دارد که موجب تشخیص فرد می‌گردد. به‌طور کلی به «آنچه که موجب شناسایی و حقیقت شخصی یا چیزی باشد، هویت گویند». (قریب، ۱۳۷۰: ۱۳۱۲) اصولاً «فرهنگ یک ملت و کشور استعمارزده در برابر فرهنگ استعماری واکنش نشان می‌دهد. این واکنش یا از نوع تغییر، دگرگونی و استحاله است و یا نوعی تقابل، مبارزه یا مقاومت. اگر چه استعمارگران امروز از سرزمین‌های مستعمره به ظاهر عقب‌نشسته‌اند اما بنیادهای فرهنگی استعمار، در قالب تاثیرگذاری بر رفتارهای جمعی یا گروهی و همچنین تغییر در سبک زندگی وجود دارد. (ملایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۹) از این روی در میان شاعران استعمارستیز مسلمان نیز هویت دینی، مبارزه با فرهنگ استعماری و

بازگشت به فرهنگ اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است. احمد سحنون در شعر خویش بارها جوانان الجزایری را مورد خطاب قرار داده و آنان را به تعلیم اسلامی فرا می‌خواند:

هَلُمُّوا لِدِينِ اللَّهِ نَنْشُرْ لِيَوَاءَهُ وَنَهْرُمُ بِهِ الْفَوْضَى وَنُدْفَعُ بِهِ الْجَلِيَّ
فَلَا تَحْسَبُوا التَّخْرِيرَ يُعْنِي عَنِ الْهُدَى وَلَا مَحْضَ الْاِسْتِقْلَالَ يُكْسِبُنَا الْفَضْلَا
فَلَا كَانَ الْاِسْتِقْلَالُ اِنْ جَانَبَ الْهُدَى وَلَا بَقِيَ التَّخْرِيرُ اِنْ حَارَبَ الْعَدْلَا

(سحنون، ۲۰۰۷: ۱۷۵/۱-۱۷۶)

(بشاید پرچم دین خدای را بگسترانیم و با آن هرج و مرج را فرو نشانیم و دشمن را شکست دهیم. پس گمان مبرید که آزادی بی‌نیازی از هدایت می‌آورد و استقلال محض، فضل و برتری را برای ما به ارمغان می‌آورد؛ چرا که اگر استقلال در کنار هدایت نباشد، معنایی ندارد و اگر آزادی به ستیز با عدالت برخیزد، از بین خواهد رفت.)

یکی از ارکان فرهنگ استعماری (یا استعمار فرهنگی) القای این تصور باطل بوده است که استعمار شدگان، بی‌هیچ مقاومتی بار استعمار را کشیدند و آلت فعلی بیش نبودند. (سعید، ۱۳۷۷: ۲۵) حال آنکه چنین نیست و روشنفکران جامعه با خطاب قرار دادن جوانان وطن، آنان را به سوی هویت و فرهنگ اسلامی فرا می‌خوانند. احمد سحنون آزادی را بی‌نیاز از دین نمی‌داند و استقلال را نیز به تنهایی و بدون دین و ایمان مایه‌ی فضل و برتری نمی‌داند؛ چرا که در نبود دین و فاصله گرفتن از فرهنگ اسلامی، جامعه از هم گسیخته خواهد گردید، و در نتیجه استقلال نیز از بین خواهد رفت. شاعر در اشعار خویش به وفور جوانان را به مسجد که پایگاه اتحاد و همبستگی است، فرا می‌خواند:

تَعَالُوا سِرَاعًا اِلَى الْمَسْجِدِ اِلَى مُلْتَقَى الرَّكْعِ السُّجْدِ
لَقَدْ صَنَعَ الْمَسْجِدُ الْمُعْجَزَاتِ بِاِنْهَاضِ الْمُجْتَمَعِ الْمُعِدِ
هُنَا النَّصْرُ لِلْمُسْلِمِ الْمُهْتَدِي عَلٰى كُلِّ مُسْتَعْمِرٍ مُعْتَدِ

(سحنون، ۲۰۰۷: ۱۳۲/۱)

(شتابان به مسجد، جایگاه نمازگزاران درآید. مسجد با برانگیختن ملت‌های برجای نشسته، معجزه‌ها ساخته‌است. اینجا پیروزی از آن مسلمانان هدایت یافته بر هر استعمارگری است.)

احمد سحنون با فراخواندن جوانان به مسجد، مهد اتحاد و تصمیمات اساسی، به آنان گوشزد می‌کند که چشمه زلال مبارزه و نهضت علیه باطل در طول تاریخ همواره از مسجد جوشیده است. همچنین اتحادی که میان صفوف نمازگزاران است مایه ترس و شکست دشمنان و استعمارگران بوده است. گاهی نیز شاعر جهت تقویت روحیه جنگاوران می‌گوید که از شوکت سلاح دشمنان هراسی به دل راه ندهند که سلاح ایمان بسیار قوی‌تر از سلاح آنان است:

لَا تَقُلْ لَيْسَتْ لَنَا أَسْلِحَةٌ وَعَتَادٌ مِثْلَمَا عِنْدَ الطُّغَاةِ
عِدَّةُ الْإِيمَانِ أَقْوَى عِدَّةِ كَمْ أَبَادَتْ مِنْ مُعَدَّاتِ الْعُنَاةِ
لَكَ فِي بَدْرِ دَلِيلٌ قَاطِعٌ إِذْ جَنَى الْعَزْلُ مِنَ النَّصْرِ جَنَاهُ

(همان، ۲۱۶/۱)

(هرگز مگو که سلاح و تجهیزات ما مانند تجهیزات دشمنان نیست؛ چرا که نیروی ایمان قوی‌ترین نیرویی است که بسیار تجهیزات دشمنان را نابود کرده است. جنگ بدر قاطع‌ترین دلیل است که بی‌سلاحان پیروز شدند و ثمره جنگ را چیدند.)

اصولا شاعر فراوان به ایمان رزمندگان اسلام و پیروزی آنان بر لشکر کفر علی‌رغم نیروی کم، اشاره می‌کند. در این مقطع نیز شاعر، جنگ بدر را مثال می‌زند که خود گواه روشنی بر پیروزی ایمان بر لشکر کفر است. وی با رجوع به تاریخ اسلام و یادآوری پیروزی‌های مسلمانان به دنبال تقویت روحیه آنان جهت مبارزه با بیگانگان و استعمارگران است.

۳-۵ برانگیختن روح امید

آزادی یکی از مفاهیمی است که انسان برای آن احترام والایی قائل است و هرگاه قدرتمندی بخواهد این موهبت را از وی بگیرد، در برابر او ایستادگی نموده و به قیمت جان آن را پاس خواهد داشت؛ اما اگر این آزادی سلب شود، انسان دل به امید آزادی می‌سپارد. اصولا شاعران استعمارستیز، در ایجاد روحیه امید در مردم نقش فعالی را ایفا نموده‌اند. احمد سحنون نیز از این قاعده مستثنی نیست

و همواره در لابه‌لای اشعارش برای امیدوار ساختن مردم و تشویق آنها به پایداری، آینده روشنی را برای آنها ترسیم می‌کند:

حُكْمُ الطُّغَاةِ إِلَى زَوَالٍ ظِلِّهِ
وَزَمَانُ الاسْتِبْدَادِ فِي إِذْبَارِ
وَطُلُوعُ فَجْرِ الْمُسْلِمِينَ سَيَعْتَدِي
فِي كُلِّ أَفْقٍ سَاطِعِ الْأَنْوَارِ
(همان، ۱۱۰/۱)

(حکومت ظالمان به پایان می‌رسد و دوره استبداد رو به زوال است و سپیده‌دم روشن مسلمانان را افق‌ها نمایان خواهد شد.)

از دید شاعر حکومت ستمگران و دست نشانده‌گان استعمار به زودی فرو خواهد ریخت و پگاه امید دمیدن خواهد گرفت. در حقیقت او به این طریق می‌خواهد دل مردم سرزمین خود را تسکین دهد، با این مژده که اشغالگران به سزای ظلم و ستمی که بر مردم بی‌گناه روا می‌دارند، خواهند رسید. شاعر نه تنها به مردم خویش بلکه به همه مسلمانان امید پیروزی می‌دهد و این معنا را بارها در شعر خویش تکرار می‌کند:

شُعُورِي بِأَنَّ الْأَمَانِي الْكِبَارَ
سَتُؤْذِنُ أَنْوَارَهَا بِإِثْسَامِ
وَبَطْلُوعِ فَجْرِ الْحَيَاةِ الْجَمِيلِ
بِأُفُقِ الْجَزَائِرِ يَجْلُو الظَّلَامِ
وَجَنِّي ثَمَارَ الْكِفَاحِ الطَّوِيلِ
وَمَحْظِي بِرُغْمِ الْعِدَى بِالْمِرَامِ
(همان، ۱۰۲/۱)

(من مطمئنم که شکوفه‌های آرمان‌های بزرگ، خواهند شکفت. تاریکی در افق الجزایر از بین خواهد رفت و صبح زیبا خواهد آمد. ما ثمره جهاد طولانی مدت خود را خواهیم چید و بر خلاف خواست دشمنان، به آرزوهایمان خواهیم رسید.)

بزرگترین خطری که هر جامعه را تهدید می‌کند و سقوط و انحطاط آن را قطعی می‌سازد، یأس و ناامیدی است. اگر این بیماری خطرناک به ذهن و اندیشه جامعه و به خصوص جوانان

سرایت کند، می‌تواند به راحتی آن جامعه را به قهقرا و نابودی بکشاند. لذا شاعر جهت تقویت روحیه هم‌میهنان و مبارزان راه آزادی نوید روزهای روشن را می‌دهد، روزهایی که آرزوهای بزرگ محقق خواهد شد و آن لحظه‌ایست که پرتو صبح، پرده‌های تاریکی و ظلمت را کنار خواهد زد. او توصیه می‌کند که مردم سختی‌ها را تحمل کنند و از زندان‌ها نهراسند که روز آزادی، زنگار فراموشی بر سختی‌ها پاشیده خواهد شد:

يَا أَخِي يَا حَارِسَ الْأَوْطَانِ مِنْ بَاغٍ وَعَادٍ وَالَّذِي كَانَ عَلَى أَعْدَائِهِ صَعْبَ الْقِيَادِ
لَا تَضِيقُ بِالنَّفْيِ وَالسَّجْنِ وَلَا طُولَ الْبَعَادِ سَوْفَ تَنْسَى كُلَّ هَمٍّ يَوْمَ تَخْرِبُ الْبِلَادِ
(همان، ۳۱۸/۱)

(ای برادرم، ای کسی که از میهن در برابر تجاوزگران حمایت می‌کنی و مقابل آنان تسلیم ناپذیر هستی. از زندان و تبعید نترسید که روز آزادی، همه غم‌ها را فراموش خواهی نمود.)

شاعر با ایجاد انگیزه به هم‌میهنان و مدافعان از آنان می‌خواهد که سختی‌ها را تحمل کنند و از زندان‌ها و دوری از وطن به ستوه نیایند؛ چرا که روز آزادی، همه تلخ‌کامی‌ها و نامهربانی‌ها را به باد فراموشی خواهند سپرد.

لذا فجر (سپیده دم)، فوز (پیروزی) و تحریر (آزادی) از جمله کلید واژه‌هایی است که احمد سخنون برای پیروزی به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تا روحیه امید به آینده روشن را در ملت رنج‌دیده و مظلوم خود زنده نگه دارد و بدین منظور همگان را به جدیت، تلاش و مبارزه برای رهایی از یوغ بیگانه دعوت می‌کند.

۳-۶ دعوت مردم به علم‌آموزی

حقیقت دانش، نوربست که در پرتو آن، انسان، جهان را آن‌گونه که هست می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد. در ضرورت فراگیری دانش، همین بس که اسلام همه مسلمانان را به فراگیری آن دعوت نموده است. اهمیت و عظمت مقام علم در حدی است که خداوند در قرآن به پیامبر می‌گوید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ (زمر/۹) بگو: آیا کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند برابر است. امروزه یکی از عوامل عقب‌ماندگی ملت‌ها، آن‌هم در دنیایی که قدرتمند، ناتوان را زیر گام‌هایش لگدمال می‌کند، عدم داشتن آموزش و دانش کافی است. این موضوع، شاعران

استعمارستیز را واداشت تا مردم را آگاه ساخته و آنان را به علم‌آموزی دعوت کنند. در واقع «متفکران جامعه و به طور ویژه قشر هنرمند، وقتی خود حقیقی خویش را شناخته و از قابلیت‌های وجودی خویش آگاهی حاصل نمودند، همواره در بیانات و آثار هنری خود، مخاطبان را به شناخت و کسب معرفت دعوت می‌کنند.» (خضری، ۱۳۹۷: ۳۹) از جمله شاعرانی که به این موضوع اهتمام خاص داشتند، احمد سحنون است که به مسئله علم‌آموزی تاکید زیادی داشت و آن را از لوازم پیروزی می‌داند:

يَا طَالِبَ الْعِلْمِ اجْتَهِدْ لِحُصُولِهِ لَا تَلْعَبِ
الْعِلْمُ آيَةٌ ذَا الزَّمَانِ وَعِدَّةُ الْمُتَغَلَّبِ
الْعِلْمُ عَرْسٌ فَاَنْتَفِعْ مِنْ كُلِّ عَرْسٍ طَيِّبِ

(سحنون، ۲۰۰۷م: ۱۱۸/۱)

(ای جوینده دانش به فراگیری دانش همت گمار و بازیگوشی را کنار بگذار. علم، نشانه این زمانه و اسباب پیروزی پیکارجوست. علم همچون درختی است پس سعی کن از درختی زیبا بهره‌مند شوی.)

علم و دانش در نظر شاعر، رکنی اساسی و پایه استقلال و پیشرفت است. او فراگیری دانش را ابزار پیروزی پیکارجویان می‌داند و از ره‌پویان می‌خواهد که از گنجینه دانش و معرفت سود جویند. او عامل بسیاری از عقب‌ماندگی و نابسامانی کار مسلمانان را نابخردی حاکمان و والیان آنان می‌داند که با بی‌دانشی و بی‌تدبیری نه تنها منفعتی برای مردم ندارند؛ بلکه خود باعث بدبختی و نابسامانی کار آنها و مایه مسرت و شادمانی دشمنان دین و اسلام گردیده‌اند:

فَإِذَا مَا أُرِدْتَ بُنْيَانَ مَجْدٍ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ أُسَّهُ وَالْعَمَادَا
كَمْ جُهُولٍ قَدْ قَامَ يَحْكُمُ فِي النَّاسِ فَسَرَّ الْعِدَى وَأَشَقَّى الْبِلَادَا

(همان، ۴۸/۲)

(اگر می‌خواهی عمارتی از مجد و بزرگی بنا نهی؛ علم را شالوده و ستون‌های آن قرار بده. چه بسا نادانانی که زمام امور را به دست گرفتند اما مایه شادمانی دشمنان و بدبختی مردم گردیدند.)

لذا شاعر نبود علم و دانش را مایهٔ بدبختی مردم و شادمانی دشمنان می‌داند. این امر امروزه از سیاست‌های استعمار است که حاکمان کشورهای زیر سلطه خود را انسان‌های بی‌دانش و تدبیر قرار دهند تا به خواسته‌های خویش دست یابند:

وَلَدَا كَانَ أَوَّلَ الدِّينِ إِقْرَأُ
لِيَكُونَ الْإِسْلَامُ أَقْوَى عِتَادَا
وَالنَّبِيُّ يَرَى التَّعْلُمَ فَرَضًا
وَيَرَاهُ مِثْلَ الْجِهَادِ جِهَادَا

(همان، ۴۹/۲)

(بدین سبب اول دین با «إقرا» شروع شده تا که اسلام قوی‌ترین ابزارها را داشته باشد. و پیامبر فراگیری دانش را همچون جهاد واجب می‌داند.)

شاعر در ادامه با یادآوری این مطلب که دین اسلام با فعل «إقرا» شروع شده، مردم را به فراگیری دانش ترغیب می‌کند. او به این حد نیز اکتفا ننموده بلکه در یک بینامتنی بسیار زیبا گفتهٔ پیامبر را نیز در لزوم فراگیری دانش به نظم در آورده که فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ». (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۵/۱) دانش آموختن بر هر مسلمانی واجب است. همانا خدا، جویندگان دانش را دوست دارد.

۴- نتیجه

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر به شرح زیر است:

-احمد سحنون شاعریست متعهد و ملتزم که عنصر تعهد، وجه غالب اشعار اوست، از این‌رو دامنهٔ ادبیات ضد استعماری در اشعار او بازتاب زیادی دارد. مشاهدهٔ وضعیت اسفبار جامعه که در فقر و بدبختی فروغلطیده از یک سو و به تاراج رفتن ثروت‌های میهن از دیگر سو شاعر را به خشم آورده و وی را بر آن داشت تا با هر چه در توان دارد وارد صحنه شود.

-بخش گسترده‌ای از اشعار احمد سحنون با مضمون دعوت به اتحاد و تشویق مردم علیه استعمارگران سروده شده است. حضور فعالانه وی در عرصه ادبیات، نقش بسزایی در برانگیختن احساسات ملی و میهنی مردم الجزایر علیه استعمار داشته است. وی با افزایش علم و آگاهی و نوید به آزادی و آینده‌ای آرمانی و نیز پرده برداشتن از چهره قبیح استعمار، به رسالت خویش در قبال سرنوشت جامعه عمل نموده است.

لحن و فضای حاکم بر اشعار ضد استعماری شاعر، حماسه، هجو و به طور کلی انتقاد و اعتراض نسبت به حضور استعمارگران است. در این میان شعر وی از صراحت و وضوح قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری زبان به نکوهش کشورهای استعماری گشوده و به افشای مقاصد پلید آنان پرداخته است. از شگردهای وی در این‌گونه اشعار توجه ویژه به نقش ترغیبی در جمله‌های (امری، استفهامی و بازدارنده) پس از مناداست. با توجه به اینکه جملات پس از منادا معمولاً حامل پیام مهمی از سوی گوینده است، شاعر نقش ترغیبی زبان در این‌گونه جملات را در خدمت دعوت به اتحاد و همبستگی و مبارزه با استعمارگران قرار داده است.

۵- منابع

-قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

۱- آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات جاوید، ۱۳۵۸ ش.

۲- بدیع یعقوب، ایمیل، المعجم المفصل فی علم العروض والقافیه و فنون الشعر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱ م.

۳- خضری، علی، «بررسی تعهد ادبی در شعر هاشم الرفاعی»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال شانزدهم، شماره ۳۱، صص ۲۹-۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷،

۴- خمار، محمد بلقاسم، حوار مع الذات، دمشق: اتحاد کتاب العرب، ۲۰۰۰ م.

۵- سحنون، شیخ احمد، الدیوان، الجزائر: منشورات الحبر، ط ۲، ۲۰۰۷ م.

۶- سعید، ادوارد، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۷۷ ش.

۷- سلیمی، علی و رضا کیانی و شمسی رضایی، «جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر برهان‌الدین العبوشی شاعر فلسطینی» نشریه ادبیات پایداری، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۱۳۵-۱۵۸، دانشگاه شهید باهنر کرمان: پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.

۸- شرف، عبدالعزیز، المقاومة فی الادب الجزائری المعاصر، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۱ م.

۹- عباس، حسن، خصائص الحروف العربیة ومعانیها، دمشق: اتحاد کتاب العرب، ۱۹۹۸ م.

۱۰- فارسیان، محمد رضا و ناهید رضایی، «تعهد در اندیشه حافظ و هوگو»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره هیجدهم، صص ۵۱-۷۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.

- ۱۱- فرخ‌نیا، مهین دخت و مژگان ونارجی، «بررسی شعر مقاومت آفریقای جنوبی با تکیه بر دیدگاه پسااستعماری»، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۵، شماره ۹، صص ۲۱۳-۲۳۷، دانشگاه شهید باهنر کرمان: پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش.
- ۱۲- قادری، فاطمه، سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر، یزد: انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- ۱۳- قدوره، زاهیه، تاریخ العرب الحديث، بیروت: دارالنهضة العربية، ۱۹۷۵م.
- ۱۴- قریب، محمد، واژه نامه نوین، تهران: بنیاد، ۱۳۷۰ش.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: نشر علمیه اسلامیة. ۱۳۶۹ش.
- ۱۶- لمونس، زینب، رواد حركة الاصلاح من منطقة الزاب الغربی، شیخ احمد سحنون نموذجاً، جامعه محمد خیزر. الجزائر، ۲۰۱۵م.
- ۱۷- ملایی احمد و محمد علی محمودی و محمد علی زهرازاده، «گفتمان پسااستعماری مشترک در ادبیات داستانی معاصر هند و ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، شماره ۳۱، صص ۹۷-۱۲۰، تابستان ۱۳۹۶ش.
- ۱۸- یحیوی، یوسف، الجوانب التركيبية للجملة العربية فی دیوانی محمد العید آل خلیفه واحمد سحنون، جامعه مولود معمری، الجزائر، منشورات مخبر الممارسات اللغویة، ۲۰۱۳م.